

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۳۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۱۷
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط ولایت تفویض _ ادامه بحث در شرط هفتم ایجابی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در شرط هفتم از شروط ایجابی ولایت تفویض یعنی مردمی بودن بود و گفتیم این شرط با سه رکن تحقق پیدا می‌کند: تواضع، خیرخواهی برای مردم و فاصله نداشتن با مردم. بحث درباره تواضع به پایان رسید و به رکن دوم نیز اشاره کردیم و گفتیم ولی باید ناصح و خیرخواه مردم باشد و تا می‌تواند و آنچه از دست او برمی‌آید در راه خیر مردم تلاش کند؛ البته مسأله خیرخواهی عام است و هم مردم باید نسبت به والی خیرخواه باشند و او را کمک کنند و به او پیشنهاد دهند و از دو دفاع کنند، و هم والی باید خیرخواه مردم باشد؛ لذا روایاتی که در خیرخواهی وارد شده مطلق است و هم شامل خیرخواهی والی به مردم و هم مردم به والی و هم مردم نسبت به یکدیگر می‌شود؛ از جمله این روایات، روایت معروفی است که سند این روایات نیز صحیح است از امام صادق:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست.

اهتمام به امور مسلمین در ناصح بودن برای آنها جلوه می‌کند که انسان آنچه می‌تواند در پی خدمت رسانی و حل مشکلات مردم باشند. آدم تعجب می‌کند از برخی که ادعای علم و تقوا دارند اما خودشان را از نیازها و مشکلات مردم کنار می‌کشند به بهانه اینکه نباید سیاسی بود! این حرف غلطی است، سیاست یعنی اهتمام به امور مردم، سیاست یعنی تدبیر امور مردم. اگر کسی بخواهد اهتمام در امور مردم نداشته باشد، می‌شود عافیت طلبی و عدم اهتمام به امور مسلمین که از این روایات استفاده حرمت آن می‌شود و تنها مسأله استحباب اهتمام نیست زیرا می‌فرماید: «فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ که از این استفاده وجوب نسبت به اهتمام مسلمین می‌شود. در روایت دیگر که به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده است ایشان فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُورًا»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: خلق خدا عیال خدایند، و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود دهد و برای خاندانی سرور و شادی فراهم آورد.

همچنین مرحوم کلینی به سند دیگری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»<sup>۲</sup>

از رسول خدا ﷺ سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: کسی که سودش بمردم بیشتر باشد.

در روایت دیگری مرحوم کلینی به سند صحیح روایت می کند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ»<sup>۳</sup>

از امام باقر علیه السلام فرمود: واجب است برای مؤمن بر مؤمن خیرخواهی.

یعنی یکی از حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر این است که خیرخواه او باشد و در راه مصلحت او بیاندیشد و عمل کند و بگوید و آنچه خیر اوست را بطلبد و انجام دهد.

روایت دیگر روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْسَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ»<sup>۴</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی بلندمرتبه ترین مردم در روز رستاخیز در نزد خدا، آن کس است که در زمین خدا برای خیرخواهی و نصیحت خلق خدا بیشتر دوندگی می کند.

روایت دیگری را مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ»<sup>۵</sup>

۱. همان؛ ص ۱۶۴.

۲. همان.

۳. همان؛ ص ۲۰۸.

۴. همان.

۵. همان.

از سفیان بن عیینه، گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شما باد به اندرز و خیرخواهی برای رضای خدا در باره خلق او، که تو با او ملاقات نکنی به کرداری بهتر از آن.

از این روایت عموم استفاده می شود زیرا فرموده «خلق»؛ یعنی خیرخواه عامه مردم باشید و قید مسلمان و مؤمن نیامده است. که این در شعر فارسی این گونه آمده:

«عبادت به از خدمت خلق نیست»؛

اینکه گفته شود «عبادت بجز خدمت خلق نیست» حرف غلطی است؛ این مسأله ایست مسأله نفوذ فرهنگ الحادی در جامعه ایرانی و خیلی از جوامع اسلامی و دست بردن در ادبیات و آداب مردم و ضرب المثل ها به قصد دور کردن مردم از دین. خیلی در این زمینه کار کردند؛ ملانصرالدین درست کردند؛ و اصلاً مسأله ملانصرالدین برای تحقیر و به مسخره کشاندن علما و اهل دین بود و کم نیست ها که بر آذربایجان حاکم شدند و مدتی آذربایجان را اشغال کردند، در آن دوران بود که مجله ای به عنوان ملانصرالدین چاپ کردند که مضمون این مجله تلاش برای استخفاف به دین و تحقیر دین و علما بود. در این مملکت خیلی برای کوباندن علما کار شد در هیچ جای دنیا برای تحقیر علما به اندازه ایران کار نشده است؛ حتی دشمن کردن مردم با علما؛ یک وقتی علامه عسکری می فرمود آن اوایلی که ترور علما و مرحوم آقای مدنی و مرحوم آقای صدوقی و مرحوم آقاس دستغیب و... ایشان می فرمود: هیچ دینی و هیچ ملتی من ندیدم و نشنیدم که کاری کنند که جوانی که پیرو همان ملت است و پیرو همان دین است به خودش بمب بندد برای اینکه عالم دین خودش را بکشد؛ انقدر که انگلیسی ها و آمریکایی ها و بعد اسرائیلی ها در این زمینه کار کردند که مردم را از دین و علما جدا کنند. در همین راستا خیلی از مضامین ادبی را تحریف کردند و یا دست بردند و یا جعل کردند و داستان ها نوشتند و پخش کردند؛ من جمله همین شعر به این قشنگی «عبادت به از خدمت خلق نیست» را تبدیل کردند به «عبادت به جز خدمت خلق نیست».

خصلت سوم از ارکان سه گانه ای که در مردمی بودن معتبر است، فاصله نگرفتن از مردم است و در دسترس بر مردم است که خیلی بر این تأکید شده است که والی و کسی که مسئولیتی دارد و کار مردم دست اوست، حق ندارد از مردم احتجاج کند و بین او و مردم مانعی باشد که مردم به او دسترسی نداشته باشند. این را در گذشته نیز مطرح کردیم لکن الان با تفصیل بیشتری به آن می پردازیم زیرا به نظر حق مطلب ادا نشد.

روایات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ اولین روایتی که می خوانیم روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب عیوب المعجزات نقل می کند.

عیون المعجزات کتاب معتبری است و مولف آن حسین بن عبدالوهاب است که از علمای اوایل قرن پنجم است و معاصر سید مرتضی بوده و کتاب عیون المعجزات را در معجزات حضرت زهرا و ائمه اطهار علیهم السلام

نوشتند، و می‌گویند چون کتابی را یکی از بزرگان در معجزات رسول اکرم ﷺ نوشته بود لذا من به معجزات ایشان نمی‌پردازم؛ کتاب خوب و ارزشمندی است؛ البته نمی‌دانم چه مقدار از آن در دسترس است و چاپ شده است. در این کتاب چنین آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصُّوفِيِّ قَالَ «اسْتَأْذَنَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ الْوَزِيرِ فَحَجَبَهُ فَحَجَّ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَاسْتَأْذَنَ بِالْمَدِينَةِ عَلَى مَوْلَا نَامُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَحَجَبَهُ فَرَأَاهُ ثَانِي يَوْمِهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ يَا سَيِّدِي مَا ذَنْبِي فَقَالَ حَجَبْتُكَ لِأَنَّكَ حَجَبْتَ أَخَاكَ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالَ وَقَدْ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَشْكُرَ سَعْيَكَ أَوْ يَغْفِرَ لَكَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ فَقُلْتُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ مَنْ لِي بِإِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ إِذَا كَانَ اللَّيْلُ فَأَمُضِ إِلَى الْبَقِيعِ وَحَدِّثْ مَنْ غَيْرِ أَنْ يَعْلَمَ بِكَ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِكَ وَغُلَمَائِكَ وَارْكَبْ نَجِيبًا هُنَاكَ مُسَرَّجًا قَالِ فَوَافِيَ الْبَقِيعِ وَرَكِبَ النَّجِيبَ وَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ أَنَاخَهُ عَلَى بَابِ إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ بِالْكُوفَةِ فَقَرَعَ الْبَابَ وَقَالَ أَنَا عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ الْجَمَّالُ مَنْ دَاخِلِ الدَّارِ وَمَا يَعْمَلُ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ الْوَزِيرُ بِسَابِي فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ يَا هَذَا إِنَّ أَمْرِي عَظِيمٌ وَآلِي عَلَيْهِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَأَمَّا دَخَلَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ الْمَوْلَى عَ أَبِي أَنْ يَقْبَلَنِي أَوْ تَغْفِرَ لِي فَقَالَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ فَآلَى عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الْجَمَّالِ أَنْ يَطَّأَ خَدَّهُ فَأَمْتَنَعَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ ذَلِكَ فَآلَى عَلَيْهِ ثَانِيًا فَفَعَلَ فَلَمْ يَزَلْ إِبْرَاهِيمُ يَطَّأُ خَدَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ انْصَرَفَ وَرَكِبَ النَّجِيبَ وَأَنَاخَهُ مِنْ لَيْلَتِهِ بِبَابِ الْمَوْلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بِالْمَدِينَةِ فَأَذِنَ لَهُ وَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَبِلَهُ»<sup>۱</sup>

در عیون المعجزات می‌نویسد: محمد بن علی صوفی گفت: ابراهیم ساربان اجازه خواست که حضور وزیر علی بن یقطین برسد. علی بن یقطین به او اجازه نداد. در همان سال علی بن یقطین به حج رفت و وقتی وارد مدینه شد اجازه خواست تا خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برسد، مولا اجازه نداد. روز دوم علی بن یقطین موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کرد و عرض کرد آقا گناه من چه بود؟ فرمود تو را مانع شدم برای اینکه مانع برادرت ابراهیم ساربان شدی خداوند نیز سعی و حج ترا نمی‌پذیرد مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی. عرض کرد: آقا من چگونه می‌توانم ابراهیم را ملاقات کنم، در این ساعت من در مدینه هستم و او در کوفه است. فرمود: شب تنها بدون اینکه کسی از همراهانت با تو باشد به جانب بقیع می‌روی در آنجا اسبی با زین و برگ مشاهده خواهی کرد، سوار آن اسب می‌شوی. علی بن یقطین به بقیع رفت سوار بر آن اسب شد طولی نکشید که کنار درب خانه ابراهیم ساربان پیاده شد. درب خانه را کوبیده گفت: من علی بن یقطینم. ابراهیم از درون خانه صدا زد: علی بن یقطین وزیر هارون درب خانه من چکار دارد؟ علی

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۴۸، ص ۸۵.

گفت: گرفتاری بزرگی دارم او را قسم داد که درب را باز کند داخل اطاق شد و به ابراهیم گفت: مولایم موسی بن جعفر علیه السلام از پذیرفتن من امتناع ورزیده مگر اینکه تو مرا ببخشی. ابراهیم گفت: خدا تو را ببخشد. علی بن یقطین قسم داد به ابراهیم که قدم روی صورت او بگذارد ولی ابراهیم امتناع ورزید از این کار برای مرتبه دوم او را قسم داد قبول کرد در آن موقعی که ابراهیم پای خود را روی صورت علی بن یقطین گذاشته بود علی می گفت: خدایا تو شاهد باش. از جای حرکت کرده سوار اسب شد و در همان شب به در خانه موسی بن جعفر علیه السلام آمد اجازه ورود خواست موسی بن جعفر علیه السلام اجازه داد و او را پذیرفت.